



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۶۵

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۱۳۸۹ - ۲۷ مرداد ۲۰۱۰ - اوت ۱۸

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور

بیاتیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی

کنفرانس جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر
حقوق زنان با موفقیت در تورنتو برگزار شد



گفتگوی "صدای کمونیسم کارگری" با
سیروان قادری در باره تعرض جمهوری
اسلامی به خانواده فعالین سیاسی

صفحه ۸

نگاهی به چند موضوع روز

صفحه ۷

مهرداد کوشا



موج اخراج کارگران در ایران

صفحه ۱۲

کوروش سمیعی



"پتک واقعیت"
بر سر سازمان
اکثریت

صفحه ۱۵

علی طاهری



مشاعی
کلی طرفدار
پیدا کرد!

صفحه ۱۶

سعید مدانلو

در صفحات دیگر: کارگران واگن پارس، کارگران ساختمان صنعت، کارگران شرکت
مکت، آکسیون در کلن، گزارشی از تهران، ... و سخنرانی آذر ماجدی در تورنتو.



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

طرح پاکستانی رژیم اسلامی، دولت دوره بحران

مبانی پایه ای و مفروضات تحلیلی ما در باره موقعیت
جمهوری اسلامی و بحران همه جانبه حکومت، مضمون
جنگ جناح ها و سیر آن، محدودیتهای خط مشی هر
جناح برای برون رفت از بحران و بقای نظام، تناقضات
حکومت و اسلامیت آن برای تبدیل شدن به حکومت
بازسازی سرمایه داری ایران، وجود یک نخواستن
عمیق و سرنگونی طلبانه در جامعه، امکان فروپاشی و
سرنگونی جمهوری اسلامی زیر فشار اعتراضات
اجتماعی و تأثیری که در آرایش حکومتی بطور اخص و
تجدید آرایش بورژوازی ایران بطور اعم میگذارد، هر
روز بیشتر از دیروز اثبات میشود. بطور مشخص تر،
در یکسال گذشته، ما براساس همین دیدگاه روندی را در
سیر جدال جناح ها و اوضاع سیاسی ایران ترسیم کردیم
که سرعت برق و باد بوقوع پیوستند که در نتیجه آن
بحران حکومت اسلامی و رابطه مردم با حکومت به
مرحله جدید و غیر قابل بازگشتی رسید. اما این روند نه
برای بالابندی و نه برای پائینی ها هنوز تمام نشده است.
تشدید بحران به معنی وسیع کلمه تنها دورنمای مقابل
حکومت است. هر نوع "ثبات" فرضی، و یا تخفیف
جدی بحران، در گرو تعیین تکلیف این روندهای پایه ای
است.

بعد از اصلاح طلبان

ما قبل از نمایش انتخابات تصریح کرده بودیم که ویدئوی
دو خرداد قابل تکرار نیست و دورنمای بقدرت رسیدن
دولتی مرکب از راست اعتدالگرا و اصلاح طلبان یک
توهم است. این صرفاً یک حکم نظری و عقیدتی ما
نبود، از موقعیت جمهوری اسلامی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طرح پاکستانی رژیم اسلامی، دولت دوره بحران ...

و الزامات سیاست افراطی ترین بخش جناح راست استنتاج شده بود. دیدیم اصلاح طلبان حکومتی که قرار بود در پس یک انتخابات قلبی مجددا قدرت را بدست گیرند، از زندان سردرآوردند و با سرکوب و بیدادگاههای نمایی و انحلال احزابشان و انزوای سیاسی روبرو شدند. استراتژی پخته اسلامی و التقاطی اصلاح طلبان برای بقای نظام نمیتوانست به نتیجه ای جز شکست منجر شود. موسوی "نیمه اصولگرا نیمه اصلاح طلب" نمیتوانست پدیده ای فراتر از خاتمی باشد. اما این نسخه قیلتز شکست خورده بود. کسانی که قادر نیستند در مقابل عده ای اوباش و سرانشان بایستند، چگونه میتوانند قهرمان نجات نظام اسلامی از دست مردمی باشند که آرزوی شیرین سرنگونی در سر دارند؟ ما بعد از نمایش انتخابات تاکید کردیم که با شکست اصلاح طلبان حکومتی و حذف شدنشان از "خانواده نظام"، ثقل جدالهای حکومتی به اردوی راست منتقل میشود. جناح بندیها در این اردو بازسازی میشود و خطوط مختلف برای بقای نظام و تقابل با سرنگونی طلبی اشکال نوینی بخود میگیرد.

جناح راست بعد از "پیروزی"

جناح راست حکومت علیرغم برخی غرولندها مجموعا پشت خط سرکوب اصلاح طلبان متحد شد. بخشهایی از این اردو که اعتمادی به ادامه این توافقات نداشتند، تلاش کردند نقش میانجی را در سیاست "حذف حداقلی و جذب حداکثری" خامنه ای بازی کنند. طرح های مختلفی از جمله طرح رفسنجانی که نوعی "آشتی ملی در چهارچوب نظام" با محوریت "راست اعتدال گرا" بود بمیان آمد. اما این طرحها که سازشی در بالا را دنبال میکرد به این دلیل ساده که دیگر سازشی ممکن نبود شکست خورد. نهایتا

صورت مسئله سر جای واقعی اش قرار گرفت. ناگهان همه یکصدا اعلام خطر کردند که "گروه کوچکی در نظام قصد حذف کلیه بخشهای نظام و روحانیت و برقراری دیکتاتوری را در سر دارد". اگر دیروز اصلاح طلبان حکومتی خود را با نگرانی برای "رکن جمهوریت نظام" تثبیت میکردند، امروز راستهای مخالف برای "رکن اسلامیت نظام" و آخوند دل میسوزاندند.

نقش خامنه ای

تاکنون خامنه ای تماما پشت دولت احمدی نژاد و بعنوان فرمانده سیاست سرکوب خونین عمل کرده است. در رویدادهای یکسال گذشته خامنه ای بیش از هر شخصیت این نظام منحوس در درون حکومت بی اعتبار شده است و در میان مردم مورد نفرت شدید است. سیاست اردوی راست اینست که با حمله به احمدی نژاد به خامنه ای اعمال فشار کند تا موضعش را نسبت به سیاستهای احمدی نژاد تغییر دهد. آخرین اظهارات خامنه ای اگرچه تلاش دارد تعادلی بین حمایت از دولت و اردوی راست برقرار کند، اما بسود احمدی نژاد ایستاده است. همینطور اظهارات و عملکرد احمدی نژاد و اطرافیانش نشان میدهد که او تنها کسی است که میتواند در مقابل خامنه ای بایستد. خامنه ای در موقعیتی است که نه میتواند با قربانی کردن احمدی نژاد موقعیت از دست رفته خود را اعاده کند و نه میتواند تماما به نیروهای اردوی راست که همه "ذوب شده در ولایت" هستند پشت کند. تعرض جدیدی توسط باند احمدی نژاد برای تحیکم بیشتر خط مشی و قدرت سیاسی و اقتصادی اش به رقبای اردوی راست و لایه های سنتی در جمهوری اسلامی در راه است. موقعیت خامنه ای در میان بخشهای مختلف جمهوری اسلامی با موضع او در این تعرض جدید تعیین تکلیف خواهد شد.

طرح پاکستانی جمهوری اسلامی

کل آنچه که در یکسال گذشته شاهد بودیم، یعنی بهم خوردن توافقات قبلی جناح ها و سیر جنگ و سازش

در چهارچوب نظام، و جایگزینی سیاست حذف اعم از حذف اصلاح طلبان تا تهاجم به لایه سنتی و بخشهای مختلف جناح راست، سیر تکوین طرح پاکستانی جمهوری اسلامی است. تمام آنچه که در زبان زرگری اسلامی تحت عنوان "حذف رکن جمهوریت نظام"، "قانونگرایی"، "جایگاه مجلس و مجمع تشخیص مصلحت در نظام" و غیره طرح میشد، اسم رمزهایی برای اشاره به مسیر جدید در جمهوری اسلامی بودند. این اسم رمزها امروز خود را در بیان "نظام منهای روحانیت" و برای عده ای دیگر "نظام منهای اسلام خمینی" به صریح ترین شکل معنی کرده است. شتاب رویدادها و اشتهای باند احمدی نژاد برای یکسره کردن کار دیگر به فرمولبندیهای قدیمی مجال نمیدهد. بسیاری در درون نظام واقعیتی را در مقابل خود میبینند که در آن اگر جان سالم بدر برند صرفا یک توسری خور و مطیع بیشتر خواهند بود.

طرح پاکستانی کردن جمهوری اسلامی یک ایده در خود و یا بلند پروازی تعدادی متحجر خشک مغز نیست. نیروئی که پشت این جریان بخت شده، طیفی از سرمایه داران تازه بدوران رسیده جمهوری اسلامی است که دستکم از پایان جنگ ایران و عراق تا امروز بار خود را بسته است. این جریان انحصار تجارت را از دست بازاریهای سنتی درآورده و بازار ایران را به انحصار خود درآورده است و در روند موسوم به "خصوصی سازی" به منابع مهم اقتصادی چنگ انداخته است. این جریان در راس طرح های نظامی و تسلیحاتی حکومت، متکی به قدرت وسیع نظامی، برخورداری از نیروهای نظامی رسمی و انواع نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و باند سپاهی است. این جریان با احمدی نژاد قدرت دولتی را در اختیار گرفت و طی دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد به سمت تبدیل جمهوری اسلامی به یک نیروی اتمی و یک قدرت منطقه ای با اتکا به تروریسم رفت. بسیار واضح بود

طرح پاکستانی رژیم اسلامی، دولت دوره بحران ...

که این جریان با "انتخابات" قدرت را واگذار نمیکند. ماجراهای بعد از "انتخابات" و دعوای امروز درون اردوی راست، دست اندازهای مسیر این جریان در طرح پاکستانی شدن جمهوری اسلامی است.

در این طرح باید قطبهای قدرت در جمهوری اسلامی اعم از سیاسی و اقتصادی نفی و در یک قدرت یکپارچه ادغام شود. یعنی پدیده های فرمال مانند "انتخاباتها"، قوه های مقننه و قضائیه و نقشی که در قانون اسلامی برای آنها در نظر گرفته شده، مجمع تشخیص مصلحت نظام و هر نهادی که بتواند قدرت دولت را بنوعی وتو کند، باید با کنار گذاشته شود و یا تماما فرمایشی شود. در این طرح قرار نیست دستگاه مقتدر آخوندها در تعیین مسیر و اداره و مدیریت نظام نقش سابق را داشته باشند. احمدی نژاد همان قبل از نمایش انتخابات تصریح کرد که "روحانیت احترامشان بجای خود اما مملکت را باید متخصصین اداره کنند". در این طرح جمهوری اسلامی سیمای آخوندیش کمرنگ و سیمای نظامی اش پر رنگ میشود. در این طرح انحصار سیاست و اقتصاد در دولتی متمرکز، فشرده، سرکوبگر و پراگماتیست تجلی می یابد. در این طرح ولی فقیه ضروری است. ولی فقیه در این طرح "نماینده خدا" روی زمین است و نقشش تائید اسلامی بودن سیاستهای دولت است. بویژه در شرایطی که آخوندها میتوانند در متن جنگ قدرت فتاوی اسلامی خود را صادر کنند، وجود یک فرد که حرف آخر را از زاویه شرعی و فقهی بزند و از شکاف جلوگیری کند مورد نیاز است. اما قدرت واقعی را دولتی میلیتاریست و سرکوبگر با اتکا به یک حکومت نظامی عریان اعمال میکند. ولی فقیه، هر که باشد،

مهر پلاستیکی اسلامی خواندن سیاستهای دولت است.

دولت دوره بحران

جمهوری اسلامی هیچوقت حکومت دوره متعارف نبوده است. بحران با جمهوری اسلامی همواره عجین بوده است. اما این دولت مشخص و دولت یک بحران مشخص و عمیق است. چنین دولتی اگر از یکسو محصول تشدید جنگ جناح ها بر سر بقای نظام است، از سوی دیگر ضرورتش را برای مقابله با مردم ناراضی ای میگیرد که میخواهند سر به تن این نظام نباشد. این جمهوری اسلامی بمثابة دولت ضد انقلاب بورژوازی در یک دوره انقلابی است. هدف اساسی این دولت بقای نظام و حل ضد انقلابی بحران سیاسی است. چنین دولتی بنا به تعریف نیازی به نهادها و چهارچوبهای جمهوری اسلامی ندارد. این دولت بقای جمهوری اسلامی و رفع بحران سیاسی را در گرو یک تصفیه وسیع در بالا و یک سرکوب خونین در پائین و استقرار یک اختناق گسترده سیاسی و نظامی میداند. بازسازی اقتصادی و سازماندهی تولید در جامعه در اولویت چنین دولتی نیست چون امرش اساسا سیاسی است. دولت ضد انقلابی بورژوا - اسلامی باید بقای نظام را تضمین کند و به درجه ای که در این امر موفق میشود و تهدید سرنگونی را پس میزند، میتواند به دولت سازماندهی اقتصاد سرمایه داری متحول شود.

این دولت برخلاف شعارها و تعصبات کوری که از زبان سخنگویانش بروز داده میشود

اتفاقا زیاد پایبند اسلام و رعایت شئون اسلامی نیست. امروز این اصلاح طلبان حکومتی و موسویها هستند که به تریبون دفاع از "مراجع و آیات عظام" و دستگاه مفتخوری آخوندها تبدیل شده اند. امروز این راستهای مخالف احمدی نژاد هستند که وحشت شان را از "جمهوری اسلامی منهای روحانیت" ابراز میکنند و دولت احمدی نژاد را برای اجرا نکردن طرح مقابله با "بدحجابی" زیر فشار گذاشته اند. و امروز این مشائی رئیس دفتر احمدی نژاد است که از "مکتب ایران" و مفاهیم ناسیونالیستی سخن میگوید. واضح است که احمدی نژادها نه "سکولار" شده اند و نه ناسیونالیست. شان نزول این پروپاگاندا سیاسی در جمهوری اسلامی مقابله با لایه رقبای سنتی و آخوندهائی است که رفسنجانی شاخص و نماینده آنهاست. بخشی که تاکنون در قلمرو اقتصاد و سیاست از قدرت مهمی در جمهوری اسلامی برخوردار بوده است. در عین حال باند احمدی نژاد میدانند که مردم ایران از آخوند جماعت متفرق اند و در مقابل تهاجم به آخوندها کسی در دفاع و یا اعاده قدرت آخوند بمیدان نمی آید.

آیا این طرح شانس دارد؟

طرح پاکستانی کردن جمهوری اسلامی آخرین تیر ترکش راست ترین باندهای رژیم اسلامی برای بقای نظام منحوس شان است. بزعم آنها تنها چنین دولتی میتواند بساط مخالفت و سهم خواهی درونی را جمع کند و با خشونت عریان مردم مخالف را بکوبد. تنها چنین دولتی میتواند با اتکا به میلیتاریسم و تروریسم جنبش اسلام سیاسی را در موقعیت برتری قرار دهد، سهمش را از آمریکا و قدرتهای جهانی بگیرد و موقعیت برترش را در منطقه تثبیت کند. تنها چنین دولتی میتواند جمهوری اسلامی را از سقوط محتوم نجات دهد. اما اجرای اساسی این طرح، که تاکنون گامهائی از آن برداشته شده، در گرو ایجاد یک بحران بزرگ است. بحرانی که ایجاد وضعیت فوق العاده و حکومت نظامی رسمی و خفه کردن هر صدائی در درون و بیرون نظام را توجیه و شرایط پیاده

کردنش را مهیا کند. در فقدان چنین شرایطی با اولین تهاجم به مخالفین درون حکومتی، جنگ و تروریسم متقابل میان باندهای سیاسی - نظامی حکومتی شروع و جمهوری اسلامی را بسمت اضمحلال و فروپاشی میبرد. امروز همه بخشهای متفرقه جمهوری اسلامی فهمیده اند که سمت رویدادها کجاست. هشدارهای آنها که "گروه کوچکی در پی حذف کلیه نیروهای نظام است" و حتی خطاب کردن آنها با عنوان "فتنه و ضد نظام"، یعنی همان زبانی که برای سرکوب و حذف خودشان بکار رفت، دلیلی جز بیان وحشت بخشهای مختلف حکومتی از این دورنما نیست. مسئله آنها تهاجم این "گروه کوچک" به مردم نیست، مسئله شان تهاجم این "گروه کوچک" به خودشان است.

این سرداران آدمکش و متجاوز اگر تاکنون صبر کرده اند صرفا بدلیل وحشت از عواقبی است که اولین گامهای جدی آنها میتواند ببار آورد و گرنه تردیدی در ادامه اینراه ندارند. بخشهای در خطر جمهوری اسلامی نمیتواند این باند را بسادگی کنار بزند و سر پست هایشان در پادگانها و کارخانه ها و موسسات اقتصادی برگرداند. متقابلا این جریان بسادگی تسلیم نمیشود و از منافع سیاسی و اقتصادیش پا پس نمیکشد. برای خامنه ای که پایش لب گور و مورد نفرت همگانی است و مالیخولیای قهرمان اسلام سیاسی شدن را در سر میپوراند، این مسیر جذاب و وسوسه انگیز است. تشدید بحران و تقابل حاد و خونین باندهای حکومتی و تقابل رادیکال مردم با حکومت اجتناب ناپذیر شده است.

از زاویه منافع کارگران و مردمی که جمهوری اسلامی نمیخواهند، این دولت چیزی جز قالب اسلامی فرمانداری نظامی اویسی و اظهاری نیست. تهاجم باند احمدی نژاد به دیگر لایه های حکومت، برای مردم چراغ سبزی برای

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی

در جریان است.

بیانیه زیر مصوب دفتر سیاسی حزب در مورخه ۲ دسامبر ۲۰۰۷ برابر با ۱۱ آذر ۱۳۸۶ است. دوره ای که مانند امروز تهدیدات جنگی دولت آمریکا و جمهوری اسلامی افزایش یافته بود. اصول اعلام شده در این بیانیه، ارزیابی از اهداف نیروهای درگیر تروریستی، سیاست و موقعیت اپوزیسیون بورژوازی در قبال جنگ و تحریم اقتصادی، و همینطور روش برخورد کمونیسم کارگری به چنین بحرانهایی و پراتیکی که در مقابل طبقه کارگر و بشریت متمدن قرار میدهد، نه فقط با گذشت چند سال هنوز قویا معتبراند بلکه خط مشی سیاسی امروز ما در قبال این تهدیدات جنگی نیز بر همین اصول و جهتگیریهای سیاسی استوار است. امروز که شاهد تشدید تحریمهای اقتصادی و دور جدیدی از پروپاگاندا جنگی هستیم، مجددا این بیانیه را منتشر میکنیم. سردبیر.

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمونیسم کارگری،

جنگ، جامعه و قدرت سیاسی

۱- بحران و جنگ تروریستی امروز ریشه در جدالهای به فرجام نرسیده دنیای پس از جنگ سرد دارد و ادامه آنست. طرفین این تخاصم ارتجاعی هر کدام اهداف سیاسی و منافع اقتصادی خود را دنبال میکنند. آمریکا با قدری میلیتاریستی برای تحکیم هژمونی خود و کسب موقعیت "رهبری بلامنازع آمریکا در جهان" تلاش میکند. کشمکش آمریکا و متحدینش با رژیم اسلامی برسر پرونده هسته ای، نه جدالی برسر "صلح و امنیت جهانی"، نه سیاسی اصولی "علیه تروریسم"، بلکه تلاشی برای تحمیل توازن قوای جدیدی به اسلام سیاسی در منطقه و در سطح جهانی است. یک رکن مهم این سیاست تقویت و تکیه بر جناحهای طرفدار سازش در جنبش اسلام سیاسی است. در طرف دیگر اسلام سیاسی با توسل به سیاست تروریسم کور میکوشد به پرچمدار انزجار مردم خاورمیانه از تحقیر تاریخی جهان عرب و مسئله فلسطین تبدیل شود. این نیرو بدنبال افول و شکست ناسیونالیسم ملیتانت عرب تلاش دارد به سخنگو و پرچمدار بورژوازی منطقه تبدیل شود. آمریکا حتی اگر وارد جنگ با جمهوری اسلامی شود هدفش در حال حاضر نه سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تضعیف و مطیع کردن آنست. جنگ آمریکا در عراق منجر به تقویت و گسترش دامنه نفوذ و قدرت رژیم اسلامی در منطقه شده است. رژیم اسلامی دستیابی به سلاح هسته ای و سازماندهی جنبش اسلامی در منطقه را به استراتژی بقاء حکومت خود و تبدیل شدن به قدرت منطقه ای تبدیل کرده است. در جدال با آمریکا جمهوری اسلامی دستیابی به این هدف را دنبال میکند. تقابل نظامی احتمالی این دو نیرو یکی از خطرناک ترین و در عین حال تعیین کننده ترین جبهه های نبرد دو قطب تروریستی جهان است. این ادامه جدال دو اردوی تروریسم بین المللی است که بر متن رقابتهای و تجدید تعریف حوزه نفوذ بخشهای مختلف بورژوازی در سطح بین المللی و منطقه خاورمیانه

ب: بخشهای مختلف جنبش ملی - اسلامی نیز در همسویی و حمایت از رژیم اسلامی بسیج شده اند. بخشهایی از این جنبش اکنون پرچمدار "صلح و حقوق بشر" شده اند. هدف این نیروها تقویت جناحهای "معتدل" و طرفدار مصالحه در رژیم اسلامی است. بخشهای دیگر جنبش ملی - اسلامی با شعار "جنبش صلح" و "دفاع از میهن در مقابل اجانب"، عملا کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. در جنبش ملی اسلامی مجاهدین یک استثنا است که کنار ارتش آمریکا ایستاده است. مجاهدین و جریان دست ساز قومی، نقش کنترا و یونیتا و زانده های اربابه جنگی آمریکا را ایفا میکنند.

ج: جنبش کمونیسم کارگری برخلاف نیروهای متعدد کمپ راست، هیچ نوع همسوئی با هیچکدام از طرفین جنگ ندارد. تنها همسوئی ما با انقلاب کارگری و منافع و مصالح آزادی جامعه است. سرنگونی رژیم اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای نظم نوینی آمریکا ارکان استراتژی کمونیسم کارگری است. یک وظیفه مهم جنبش کمونیسم کارگری و حزب ما در این بحران مقابله با سیاست دفاع طلب و افشای ماهیت ضد اجتماعی و ضد مردمی این نیروها به جامعه است.

۴ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر شرایطی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برقراری فوری یک جامعه کمونیستی مبارزه میکند. هدف ما نابودی جامعه طبقاتی سرمایه داری و برقراری یک جامعه آزاد و مرفه و انسانی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال در قبال هر وضعیت و سیاستی که واپسگرایی فکری و فرهنگی و تعصب مذهبی و قومی را به جامعه تحمیل

۲ - دیپلماسی، مذاکره، تبلیغات، تهدیدات جنگی، حمله نظامی و جنگ بخشی از کشمکش این دو قطب است. آمریکا در این تقابل از اهرمهای تحریم اقتصادی و اعمال فشار دیپلماتیک و تهدید روزافزون میلیتاریستی استفاده میکند. تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار جمعی است که جامعه ایران را به فقر و فلاکت و استیصال سیاسی میراند و فقط به تحکیم ارتجاع و اختناق خدمت میکند. هر نوع حمله نظامی، محدود یا گسترده، توسط آمریکا و اسرائیل، منطقه را به آتش میکشد و اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را به یک نیروی افسار گسیخته تبدیل میکند. مصائب انسانی و اجتماعی و سیاسی و محیط زیستی این حمله نظامی دهشتناک و غیرقابل مقایسه با تجارب و تراژدیهای تاکنونی خواهد بود. نسلها از مردم در منطقه و جهان باید تاوان مصائب این جنگ ارتجاعی را بپردازند.

۳ - جنگ، نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را متحول خواهد کرد. برخی از این نیروها نامشان در لیست قربانیان سیاسی جنگ ثبت خواهد شد. این تغییر و تحول از هم اکنون آغاز شده است:

الف: ناسیونالیسم، چه عظمت طلب و چه قومی، در مقابل مردم و کنار آمریکا و جمهوری اسلامی در حال صف کشیدن اند. بستر اصلی جریان ناسیونالیسم پرو غرب از هم اکنون زیر پرچم "مقابله با تجزیه و دفاع از تمامیت ارضی"، برای قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرده است. ناسیونالیسم قوم پرست در این جدال

کمونیسم کارگری

جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای بمیدان کشیدن بشریت متمدن علیه اردوهای تروریستی و در دفاع از مبارزات مردم ایران تلاش میکند. کمونیسم کارگری باید در صف مقدم این جدال در ایران و جهان قرار گیرد و به سخنگویان و رهبران جنبش مقابله با سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی آمریکا و متحدینش و تروریسم اسلامی و جمهوری اسلامی تبدیل شود.

"علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی، برای آزادی، برابری و رفاه همگان!"

نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به تروریسم اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۲ دسامبر ۲۰۰۷ - ۱۱ آذر ۱۳۸۶

کارگری میتواند و باید در مقام رهبر مقاومت توده ای طبقه کارگر و مردم در مقابل رژیم و جریانات باند سیاهی و تروریست قرار گیرد. کمونیسم کارگری در این دوران باید در راس سازماندهی شبکه ها و نهادها و ارگانهای مختلف مردم برای تامین امنیت خود در محلات و مناطق و کارخانه ها و همینطور ایجاد سازمان نظارت و کنترل مستقل مردم بر توزیع نیازهای پایه ای جامعه قرار گیرد. اردوی آزادی و برابری باید در این دوران تعیین کننده بتوانند با خارج کردن قدرت از کنترل رژیم اسلامی سنگرها و مناطق آزاد و ایمن ایجاد کنند. سازماندهی یک جنبش مقاومت انقلابی و توده ای برای تصرف هر بخشی از قدرت، دفاع از جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و تروریستهای متفرقه، در سطوح سیاسی و نظامی، وجه مشخصه یک سیاست فعال کمونیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی در دوران جنگ است.

طرح پاکستانی رژیم اسلامی،

دولت دوره بحران ...

تهاجم به کل نظام و سرنگونی آنست. شکست چنین دولتی در هر تلاقی سیاسی به معنی سقوط جمهوری اسلامی است. بحران سیاسی به مراحل حاد و تعیین کننده خود رسیده است و دولت دوره بحران بورژوازی اسلامی بعنوان دولت سرکوب طبقه کارگر و نجات نظام اسلامی بمیدان می آید. پاسخ طبقه کارگر در این شرایط حاد تنها میتواند سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار دولت انقلابی کارگری برای برپائی سوسیالیسم باشد که به این مشقات یکبار برای همیشه پایان دهد. *

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی

جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را

امری مبرم و ممکن میداند،

منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

کند، قاطعانه ایستادگی میکند. شرایط جنگی تغییری در ارکان استراتژی جنبش ما ایجاد نمیکند بلکه شرایط مبارزه برای تحقق اهداف ما را تغییر میدهد. ما سیاستهای ارتجاعی میلیتاریستی و تروریستی آمریکا و متحدینش علیه مردم در ایران و عراق و فلسطین و کشورهای منطقه را قویا محکوم میکنیم. ما سیاست تحریم اقتصادی را یک مجازات جمعی مردم ایران و استفاده از یک سلاح کشتار جمعی میدانیم. ما این سیاست ضد بشری و مدافعتش را محکوم و برای لغو فوری این تحریمها تلاش میکنیم. ما هرگونه حمله نظامی به ایران و تهدیدات جنگی علیه مردم را قویا محکوم میکنیم. ما تلاشهای آمریکا و نهادهای دست راستی برای راه اندازی و سازماندهی جریانات فرقه ای و ارتشهای دست ساز و دامن زدن به نفرت و شکاف قومی و ملی را قاطعانه محکوم میکنیم. کمونیسم کارگری در مقابل این جریانات فرقه ای و تروریست و قوم پرست از امنیت مردم و مدنیت جامعه قاطعانه دفاع میکند. ما هرگونه همسوئی جریانات اپوزیسیون با رژیم اسلامی و آمریکا را دشمنی با طبقه کارگر و اهداف آزادیخواهانه مردم ایران میدانیم. ما مخالف دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی هستیم. کمونیسم کارگری مدافع خلع سلاح عمومی و یک دنیای بدون سلاح هسته ای است. ما برای بسیج بشریت متمدن و جنبشهای برابری طلب و انساندوست در دفاع از روندهای پیشرو و سکولار و آزادیخواهانه تلاش میکنیم.

۶ - همراه با بمبهای آمریکا، رژیم اسلامی به بهانه جنگ و شرایط فوق العاده خواهد کوشید مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم را قیچی کند. میکوشد به بهانه "شرایط جنگی" و "دفاع از ایران اسلامی" مردم را بکوبد. در این جنگ جنبش ملی - اسلامی در همسویی با رژیم اسلامی عمل خواهد کرد. مصائب جنگ را توجیه و به مردم وعده "مبارزه برای صلح" به همراه جمهوری اسلامی را خواهد داد. اساس سیاست کمونیسم کارگری در این شرایط بسیج و سازماندهی مقابله توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و ختم فوری جنگ است. کمونیسم

۵ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری مخالفت با جنگ را به سرنگونی جمهوری اسلامی گره میزند. معنی عملی و فوری این امر، هوشیار بودن در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ارتجاعی است که فراخوانشان دفاع از رژیم اسلامی

کنفرانس جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان با موفقیت در تورنتو برگزار شد

مولتی کالجریلیسم پرداخت و همچنین نشان داد که چگونه پلورالیسم قانونی دست گروههای مذهبی و جریانهای اسلامی را برای تجاوز به حقوق کودکان و زنان باز میکند. او یک جز اساسی پایان دادن به سلطه ماشین مذهبی بر زندگی و سرنوشت زنان و کودکان را برچیدن مولتی کالجریلیسم و افشای نسبیت فرهنگی دانست.



روز جمعه 13 اوت 2010 بدعوت کمپین علیه دادگاه های اسلامی در کانادا و با همکاری سازمان آزادی زن کنفرانسی با تم جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیرات آن بر موقعیت زنان، با تمرکز بر چند همسری، حجاب و نقاب، نسبیت فرهنگی و چند فرهنگی گرایي در تورنتو برگزار شد. سخنرانان این کنفرانس هما ارجمند، طارق فتاح و آذر ماجدی بودند. شیلآ آتیلا از فعالین برجسته انجمن انساندوستی کانادا و از فعالین جنبش سکولاریسم در این کشور گرداننده جلسه بود. همچنین

علاوه بر سخنرانان، استیو شولتز در دو نوبت در مورد مسائل



مورد بحث کنفرانس با طنزی زیبا به افشای مذهب و فرهنگ عقب مانده پرداخت. در پایان نوبت به پرسش و پاسخ رسید. سخنرانی ها مورد استقبال گرم شرکت کنندگان قرار گرفت.



تلویزیون سی تی وی از این کنفرانس گزارش تهیه کرد و با سخنرانان مصاحبه نمود. این گزارش قرار بود در روزهای آخر هفته از تلویزیون سراسری سی تی وی پخش شود. میز کتاب سازمان آزادی زن با استقبال روبرو شد و تعدادی کتاب و نشریه به فروش رسید. مبلغی هم کمک مالی جمع آوری شد.*

چون نوام چامسکی بشدت انتقاد کرد. او به شیوایی توضیح داد که چنین سیاست هایی عملا چشمان خود را به سرکوب و تجاوز به زنان و لگدمال کردن حقوق آنها به اسم احترام به فرهنگ شان میبندد. وی اشاره کرد که در واقع این ضد آمریکایی گرایي است که اینها را به این موضع کشانده است.

هما ارجمند آخرین سخنران کنفرانس بود. هما با مطالعه یک کیس مشخص، که دختر خرد سالی به کشور والدین خود برای ازدواج اجباری فرستاده شد و به همسری کسی که سه برابر سن او و دارای چند همسر بوده درآمده است به تفصیل درباره تجاوز آشکار به حقوق دختران نوجوان متعلق به خانواده های مهاجر و اسلامی پرداخت. دخترانی که به زور به کشورهای از قبیل پاکستان و بنگلادش برای ازدواج اعزام می شوند و با زور و تحمل شکنجه مجبور به ادامه ازدواج اجباری و زندگی با مردی که خانواده برای او انتخاب کرده، می شوند. هما ارجمند به عدم حمایت قانون کانادا از این دختران اشاره کرد. او گفت که در مواردی که این دختران به کانادا برمی گردند، قانون از آنها و کودکانشان حمایت نمی کند. هما در ادامه سخنانش به مساله چند همسری و نقاب بعنوان پرچم اسلام سیاسی در غرب و رابطه آن به

نافرمان. سپس آذر به مقوله حجاب و آپارتاید جنسی بعنوان بیرق و ستون اصلی اسلام و جنبش اسلام سیاسی پرداخت و گذرا به لزوم ممنوعیت حجاب کودکان و ممنوعیت برقع در امکان عمومی اشاره کرد. آنگاه او در مورد نسبیت فرهنگی بعنوان یک مقوله ارتجاعی و راسیستی صحبت کرد. در پایان آذر ماجدی بر ضرورت یک نظام سکولار بعنوان شرط لازم آزادی زن تاکید کرد و گفت که سرنگونی رژیم اسلامی نه تنها امکان برقراری آزادی زنان را در ایران مهیا می سازد، بلکه روزنه ای بسوی آزادی در تمام منطقه تحت سلطه اسلام می گشاید. اما او از حاضرین خواست که ضمن حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم، شدیداً به تحریم اقتصادی و حمله نظامی اعتراض کنند.

سخنران بعدی، طارق فتاح بود. او در نقد "اسلامیسم" و چند فرهنگی گرایي صحبت کرد. او طرفداران مکتب نسبیت فرهنگی را راسیست و ارتجاعی خواند. بویژه از آن گرایشی که خود را چپ می داند و از رژیم اسلامی و جنبش اسلام سیاسی حمایت میکند، از جمله شخصیت هایی



استیو شولتز از کمپینهای انساندوست و سکولار معروف در تورنتو در این کنفرانس برنامه اجراء کرد. کنفرانس با خوش آمد گویی شیلآ آتیلا آغاز شد، بعد از آن فیلم کوتاهی از یکی از قربانیان چند همسری در کانادا پخش شد.



اولین سخنران آذر ماجدی بود. آذر ماجدی ابتدا در مورد خصلت زن ستیزی کلیه مذاهب صحبت کرد. او اشاره کرد که تمام مذاهب مروج خشونت هستند و به مقوله تجاوز بعنوان ابزار تشویق و مجازات مینگردند: تشویق مردان خدا و تنبیه زنان سرکش و

نگاهی به چند موضوع روز

مهرداد کوشا

۱- برگ دیگری از رسوایی جمهوری اسلامی

بیشتر درنوشته ای گفته بودم که وحشیگریهای اخیر جمهوری اسلامی و افزایش فشار و سرکوب و خفقان ناشی از قوی تر شدن رژیم و با تثبیت اوضاع سیاسی پس از یک دوره چند ماهه خیزش وسیع توده ای و سرکوب این جنبش نیست، بلکه نشانگر استیصال این حکومت کثیف و منحوس است. این استیصال اینک بیشتر شده است. نمایش مضحک مصاحبه با خانم سکینه محمدی آشتیانی و یا زن دیگری به جای وی در تلویزیون جمهوری اسلامی و اقرار گیری از این زن نسبت به انجام "زنا محصنه" و نیز مشارکت در قتل همسرش، قرار بوده برای رژیم جنایتکار اسلامی آبرو و حیثیت دست و پا کند. صرف نظر از اینکه اقرار و اعترافهای تلویزیونی کمترین اعتباری از نظر مردم ایران نداشته و انجام آن مدرک مستندی است بر اعمال شکنجه نسبت به زندانی، به راستی این اوج استیصال حکومت اسلامی است که می خواهد در برابر فشارهای داخلی و بین المللی برای نجات یک انسان و جلوگیری از مجازات قرون وسطایی سنگسار، از شهروندی اقرار و اعتراف بگیرد که پرونده اش کوچکترین ارتباط مستقیمی با فعالیت سیاسی علیه رژیم اسلامی ندارد. گروگان گرفتن زندگی و سرنوشت سکینه محمدی آشتیانی، زنی که خود و خانواده اش قربانی قوانین کثیف و ضد بشری شریعت اسلام و رژیم جمهوری اسلامی شده اند، برگ دیگری از رسوایی حکومت اسلامی و در عین حال نشانه زوال روز افزون آنست.

۲- محسن سازگارا و جنبش سبز

در برنامه تفسیر خبر روز جمعه 22 مرداد 89 صدای آمریکا، محسن سازگارا اعلام کرد که

بخشیده است. اما در مورد تنورسین هایی مثل محسن سازگارا و یا اکبر گنجی، که این روزها اسلام فقهاتی و امام زمان را کنار گذاشته و به اسلام عرفانی رسیده است، باید گفت که خیر، رابطه این آقایان با انقلاب کماکان مثل جن وبسم اله است. تحول سیاسی مورد نظر ایشان تحولی است که با حفظ تمام وکمال نظام اقتصادی موجود و ارگانهای سرکوب و کشتار، جابجایی قدرت سیاسی در آن بطور سریع و به نحوی انجام شود که کارگران، زنان، جوانان و سایر توده های مردم کمترین فرصتی برای کسب خواسته های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود نیابند و کوچکترین خدشه ای به سیستم سرمایه داری حاکم، یعنی نظام استثمار و بردگی مزدی وارد نشود.

حقیقت اینستکه حال و روز جمهوری اسلامی وخیم تر شده و بوی زوال و سرنوشتی آن به مشام اصلاح طلبان حکومت هم رسیده است. بعد از این و همراه با بحرانی تر شدن اوضاع سیاسی، ریزش نیروهای خودی رژیم اسلامی بیشتر خواهد شد. نباید گذاشت که این بار هم جنبش وسیع توده ای برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و دستیابی به آزادی، شادی و رفاه توسط اپوزیسیون درباری و دیگر پاران ملی اسلامی و ناسیونالیست شان مصادره شود. سازماندهی و رهبری مبارزات کارگری و توده ای توسط کمونیسم کارگری ضامن پیروزی است.

۳- ماه رمضان، افزایش خفقان سیاسی و اجتماعی

یک روز قبل از شروع رمضان سردار رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی، اعلام کرد در صورتیکه کسی داخل خودرو روزه خواری کند، آن خودرو توقیف و به پارکینگ منتقل می شود و پرونده متخلف برای مجازات به دادگاه ارسال می گردد. هر سال قبل از ماه رمضان مردم را برای روزه خواری تهدید به زندان و شلاق می کنند، اما کسی تره برایشان خرد نمی کند. سالها پیش، در دهه 60 نیز حاجی داوود رحمانی، رئیس زندان قزل حصار، که یکی از چهره

های شاخص لمپنیزم اسلامی و نوچه لاجوردی جلا بد، از بلندگوی بند اعلام می کرد که روزه اجباری نیست، ولی زندانیان حق ندارند در فاصله سحر و افطار چیزی بخورند. وقت دستشویی و نظافت، که برای زندانیان هر اتاق در حدود 20 دقیقه بود، گاهی فرصتی دست می داد تا دور از چشم توابین نگهبان کمی آب نوشید، ولی هنگام برگشتن به سلول همه زندانیان کنترل می شدند تا اگر ظرف آبی همراه کسی هست، از بردن آن به داخل سلول جلوگیری شود.

دستورسردار رادان و حاجی داوود رحمانی دقیقاً مطابق بر قوانین شریعت و مصداق تمام و کمال نبی از منکراست که چهره واقعی و کریه اسلام و حکومت دینی را به نمایش می گذارد.

نوع دیگری از برکات ماه رمضان، که مفهوم برابری انسانها را در شریعت اسلام به خوبی آشکار می سازد، می توان در سخنان رئیس سازمان زندانها ملاحظه کرد که در برنامه پیک بامدادی روز سه شنبه رادیوی جمهوری اسلامی گفت:

"مرخصی زندانیان عادی براساس تعداد امتیاز آنان است و تعداد امتیاز هم بر مبنای حضور آنان در جلسات قرآن و دعا خوانی تعیین می شود. هرکس بیشتر شرکت کند، امتیاز بیشتری بدست می آورد و از مرخصی بیشتری برخوردار می گردد".

اعمال تبعیض دینی و مذهبی، همانند تبعیض جنسیتی، شاخص هر حکومت دینی است. رفع آپارتاید دینی، قومی، ملی، نژادی و جنسیتی فقط در یک جامعه واقعا سکولار امکان پذیر می گردد و چنین سکولاریسمی صرفاً با حذف حکومتهای دینی و ایدئولوژیک و با وجود سوسیالیسم استقرار می یابد. *



گفتگوی "صدای کمونیسم کارگری" با سیروان قادری در باره تعرض جمهوری اسلامی به خانواده فعالین سیاسی



المللی بکنید و همچنین شرایط اقتصادی رژیم را به آن اضافه کنید، شاهد شرایط واقعی استیصال جمهوری اسلامی میشوید که نشان میدهد که حکومت اسلامی دارد نفسهای آخرش را میکشد. به این اعتبار، رژیم، در حال دست و پا زدنهای آخرش است و میخواهد هر چیزی را دستاویز عمر بیشتر و هر لحظه بیشتر زنده ماندن کند. تعرض رژیم به فعالین سیاسی در داخل، به مراتب وخیم تر است. در خارج از کشور نیز نمونه هایی همچون سپردن اسامی فعالین سیاسی به پلیس اینترپل، ضرب و شتم و ترور فعالین در این دوره اخیر و نمونه هایی همچون مورد من را شاهد بوده ایم. این شرایط، استیصال و بحران آخر رژیم را نشان میدهد و رژیم را به اینچنین دست و پا زدنهایی انداخته است.

مجید پستچی: آیا شما علاوه بر فعالیتهای سیاسی روزمره تان که به عنوان یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری انجام میدهید، فعالیت ویژه دیگری هم داشته اید که رژیم را به چنین عکس العملی وا داشته باشد؟

سیروان قادری: من فکر میکنم، دو دلیل مشخص در رابطه با اتفاقاتی که برای شخص من و خانوادم پیش آمده، وجود دارد. یکی از آنها به سکوت کشاندن من و به قول خودشان "همکاری من با رژیم اسلامی" است، که این بر میگردد به فعالیتهای من که شما نیز بخشا به آن اشاره کردید. اما دلیل دوم که فکر میکنم دارای اهمیت بیشتری برای رژیم و ارگانهای سرکوبش از جمله

تاسف میکنم. این شرایط در اوضاع جمهوری اسلامی پدیده ای تازه نیست. صحبتهای شما خاطره ای برای من زنده کرد. در سال 1360 زمانی که نیروهای مبارز و به خصوص کمونیستها را در زندان تحت فشار قرار میدادند، بارها خانواده ها را از طریق اعدامهای مصنوعی فرزندانشان تحت آزار قرار میدادند. به عنوان نمونه، بارها تلفتی به مادرم ابلاغ میکردند که فرزندش اعدام شده و برای تحویل جنازه اش باید به زندان بیاید... به نظر شما چرا جمهوری اسلامی در خصوص افراد مشخصی دست به این چنین اقداماتی میزند؟ به خصوص در مورد شما به عنوان عضو دفتر سیاسی یک حزب مشخص؟

سیروان قادری: واضح است که جمهوری اسلامی از بدو سرکار آمدن، دست به جنایت زده است، کشتار و اعدام و سنگسار کرده است. خانواده فعالین سیاسی را تحت آزار قرار داده و حتی آنها را کشته است. این کارنامه ای است که ما در سه دهه گذشته از حکومت جمهوری اسلامی دیده ایم. یک روزی سران جمهوری اسلامی و تمام کسانی که در این جنایات دست داشته اند باید محاکمه شوند. آنچه که رژیم اسلامی را مجدداً مجبور به تکرار این چنین جنایاتی در این دوره میکند، به شرایط استیصال رسیدن رژیم است. اگر نگاهی به اوضاع سیاسی ایران در یکسال گذشته بیاندازیم، واضح میشود که جمهوری اسلامی هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور، به شدت مورد تعرض عموم مردم و خصوصاً فعالین سیاسی قرار گرفته است. این شرایط را ضربدر تحولات جهانی و موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی در اوضاع بین

ام (با توجه به اینکه از طریق بستگانم در جریان امر قرار گرفته ام و مستقیماً ارتباطی با خانواده ام نداشتم)، از جمله تهدیدهایی که ما در ظرف چند دهه حیات جمهوری اسلامی شاهد آن بوده ایم. این تعرضات، فشارها و تحت آزار قرار دادن خانواده من هنوز ادامه دارد. پدرم را مجدداً به اداره اطلاعات بردند و خواستار نتیجه صحبتهای او با من شده اند. مجدداً او را تحت فشار قرار داده اند، تهدید به اخراج کرده اند و گفته اند که کل بنیان خانواده تان را از بین خواهیم برد. همچنین بر طبق آخرین گزارشی که به دستم رسیده است، از خواهرم خواسته اند تا از سنندج به تهران برود و روز چهارشنبه خود را به اداره اطلاعات در تهران معرفی کند.

مجید پستچی: آیا پدر شما، در طول این سالها، در جریان نحوه فعالیتهای سیاسی شما بوده اند؟

سیروان قادری: حتماً بخشی از فعالیتهایم که کاملاً به صورت علنی میباشد، در معرض دید عموم جامعه است. اما به این شیوه که در جریان باشد که من در کجا و دقیقاً چگونه فعالیت سیاسی میکنم، خیر. چون او حتی فعال سیاسی هم نیست، سالهاست که در آن جامعه کارمند است و به زندگی عادی مشغول میباشد.

مجید پستچی: من به نوبه خودم، از این واقعه ابراز

مجید پستچی: با سلام، به برنامه صدای کمونیسم کارگری خوش آمدید. لطفاً توضیح دهید که ماجرای پیش آمده از چه قرار است؟

سیروان قادری: مدتی پیش از طریق یکی از بستگانم در جریان تعرض رژیم به خانواده ام قرار گرفتم. ابتدا مامورین اداره اطلاعات به محل کار پدرم در کرج رفته اند و او را به این بهانه که گویا "میخواهیم در خصوص وضعیت جدید کاری و پست جدید اداری با شما صحبت کنیم" با چشم بند به اداره اطلاعات انتقال داده بودند. در طول چند ساعت بازجویی، در خصوص فعالیتهای من با پدرم صحبت کرده اند و اسناد مکتوبی نیز در این خصوص به پدرم نشان داده اند و او را در یک فضای خشن و پر از وحشت و توهین، مجبور به برقراری ارتباط با من با نیت تحت فشار عاطفی قرار دادن و با هدف توقف فعالیت هایم و همچنین همکاری با این رژیم کرده بودند.

چند روز پس از آن، در سنندج نیز، نیروهای امنیتی رژیم به منزل خواهرم رفته بودند و او را نیز با چشم بند به اداره اطلاعات سنندج انتقال دادند. در مدت بازجویی از خواهرم مامورین اطلاعاتی، با فرهنگ ویژه خود و با فحش و ناسزا و توهین، تلاش کرده بودند که فضا را آنگونه که میخواهند بسازند. سپس از محل اداره اطلاعات خواهرم را مجبور به برقراری ارتباط با من و انتقال پیغام و گفته هایشان به من کرده بودند. در خلال بازجوییها، صحبتهای زیادی مطرح شده که تا آنجائی که در جریان قرار گرفته

گفتگوی "صدای کمونیسم کارگری" با سیروان قادری در باره تعرض جمهوری اسلامی به خانواده فعالین سیاسی ...

وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران است، به وجود آوردن شرایطی برای ارباب عمومی جامعه و نهایتاً به خفقان کشیدن آن است. بنابر دلایلی که اشاره کردم هیچ راه دیگری برای جمهوری اسلامی نمانده است. عموماً جامعه و خصوصاً فعالین سیاسی مخالف حکومت اسلامی، شرایطی را برای رژیم به وجود آورده اند که نه راه پس دارد و نه راه پیش. به این اعتبار رژیم اسلامی، در پس این چنین اقداماتی، گستراندن فضای ارباب و وحشت عمومی را در سر میپروراند.

مجید پستچی: همانگونه که اشاره کردید اینگونه تعرضات رژیم بخشا با نیت فشار عمومی به جامعه انجام میشود. آیا فکر نمیکنید که این همه کشتار و اعدام و فضای سرکوب که در داخل ایران صورت میگیرد، میتواند رژیم را به این نیت برساند؟ چرا نیاز اعمال این دست از اقدامات توسط رژیم در خارج از کشور وجود دارد؟ اگر قرار است که فضای ارباب در داخل کشور بوجود بیاورند، چرا فعالین خارج از کشور را نیز مورد هجوم قرار میدهند؟

سیروان قادری: من معتقد به جدا کردن فعالین سیاسی داخل و خارج از کشور نیستم. قطعاً درجه امنیت زندگی فعالین سیاسی داخل و خارج به یک گونه نیست. حتماً دارای تفاوتی میباشد و حساسیتها در جاهائی بیشتر و یا کمتر است. اما شرایطی که رژیم بدان دچار گشته ناشی از تعرضات فعالین در داخل و خارج است. اکثر فعالین خارج از کشور، کسانی هستند که روزگاری در آن جامعه بخشی از فعالیتهای سیاسی در آن کشور را پیش برده اند و امروز بنا بر دلایل مشخصی در خارج از کشور فعالیت میکنند. این مسئله که

ضربه زدن به کدام نیرو، دارای اهمیت و ویژگی بیشتری برای رژیم است، مسئله خودشان است. اما من فکر میکنم که فعالین خارج از کشور، به هیچ عنوان پشت جبهه فعالین داخل کشور نیستند، بخشی از آن جامعه اند و فعالیتهایشان در راستا و بطن همان جامعه است. به این اعتبار، جمهوری اسلامی، هر جایی که امکان کوچکترین ضربه زدن و یا آسیب رساندن به فعالین سیاسی مخالف رژیم را پیدا کند، این کار را خواهد کرد.

مجید پستچی: آیا شما این اتفاق را به پلیس کشور محل اقامتتان اطلاع داده اید؟ و اگر تاکنون اطلاع نداده اید، چرا؟

سیروان قادری: فعلاً این کار را نکرده ام، هر چند که رژیم اسلامی تهدیدهایی کرده و حتی به خانواده ام گفته اند که "ما خودمان میدانیم که چگونه سرش را زیر آب کنیم". اما شاید دلیل اطلاع ندادن به پلیس این باشد که ما در خارج از کشور به درجات زیادی امکان مانور جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی را کم کرده ایم و اتفاقاً هر جایی که رژیم مناسبی داشته و حتی اگر چهار نفرشان خواسته اند در مکانی جلسه ای بگذارند، به آنجا رفته ایم و با اعتراض مانع حضورشان شده ایم. اما فکر میکنم که پیشنهاندان مناسب باشد و باید این موضوع را به پلیس اطلاع بدهم.

مجید پستچی: شما در اطلاعیه ای که در این خصوص در نشریه "یک دنیای بهتر" به چاپ رسانده

اید، نوشته بودید که وزارت اطلاعات به خانواده شما گفته است که "خودشان هم با شما تماس میگیرند". اگر این اتفاق صورت پذیرد، پاسخ شما به این جنایت کاران چگونه خواهد بود؟

سیروان قادری: پاسخ من روشن است. اولاً، هیچ نوع دیالوگی نه تنها مستقیماً با جمهوری اسلامی که با آدمهای دسته هزارم آن هم ندارم. از هم اکنون پاسخ من روشن است و در مطلب افشاگرانه ای که در همین رابطه نوشته بودم نیز به این اشاره کرده ام که پاسخ من به جمهوری اسلامی، "مرگ بر جمهوری اسلامی" است و ذره ای از این کوتاه نخواهم آمد. به این اعتبار، اگر با من تماس بگیرند، پاسخ روشن من مرگ بر کل سیستم حکومت اسلامی، مرگ بر رژیم سنگسار و مرگ بر رژیمی که انسانها را به جرم مطالبه طبیعی ترین حقوقشان دستگیر و اعدام میکند، خواهد بود و کوچکترین تردیدی در این پاسخ ندارم.

مجید پستچی: این سوال میتواند پرسش بسیاری از شنونده ها باشد که چرا شما حاضر به دیالوگ با رژیم اسلامی نیستید؟ شاید مشکلاتان از این طریق حل شود؟

سیروان قادری: من میخواهم به گونه ای دیگر به این سوال پاسخ دهم و حتماً پاسخ سوال مشخص شما را نیز در آخر صحبت هایم خواهم داد. میخواهم از این طریق با بسیاری از کسانی که این اتفاق مشخص برایشان پیش آمده صحبت کنم. شاید برخی تصور کنند که اگر در این شرایط، با رژیم اسلامی وارد دیالوگ شوند و یا از خواسته هایشان کوتاه بیایند، فشارها و اذیت و آزارهای رژیم بر خانواده هایشان کمتر خواهد شد، و به این اعتبار خود را وارد ماجرای خطرناکی با رژیم میکنند. من میخواهم بگویم که هر گونه توهمی در این خصوص که گویا با مدارا کردن و وارد شدن به دیالوگ با جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبش، میتواند از این فشارها کاست، اشتباه محض است. تجربه واقعی که ما شاهد آن بوده

ایم، ثابت میکند که هدف رژیم، تحت هر شرایطی، ضربه زدن است. و این توهنات، نتنها از فشارها نکاسته است که رژیم جمهوری اسلامی ده ها قدم به پیش آمده، خواسته های بیشتری مطرح کرده و تعرض بیشتری سازمان داده است. به این اعتبار، به نظر من این توهم باید زدوده بشود.

اما چرا من تصمیم گرفته ام که این پاسخ را بدهم؟ روشن است: برای من نیز، مثل هر انسان دیگری که حداقل، تاریخ سه دهه گذشته جمهوری اسلامی را دیده باشد، یک چیز ثابت میشود و آن هم این است که "جمهوری اسلامی باید گورش را گم کند". هر روز بیشتر سرکار ماندن رژیم اسلامی، به معنی مرگ و میر بیشتر، فقر و فلاکت بیشتر، سرکوب بیشتر، اعدام و سنگسار بیشتر و قطع عضو و جنایت بیشتر است. با اینچنین رژیم جنایتکاری، فقط و فقط از طریق یک قهر انقلابی است که میشود پاسخش را داد و میتوان آن را سر جایش نشاند و میلیونها انسان را در جامعه ایران و بخش وسیعتری در جهان، از خاورمیانه تا شمال آفریقا را از شر این لکه ننگین پاک کرد.

مجید پستچی: نظرتان در خصوص فشارهای بین المللی جهت تغییر قوانین و متوقف کردن جنایات جمهوری اسلامی چیست؟ بسیاری معتقد هستند که از این طریق میتوان رژیم را وادار به عقب نشینی کرد. آیا از نظر شما این امکان وجود دارد؟

سیروان قادری: من فکر میکنم که فشارهای بین المللی و رجوع به آن از طریق افشای این دست از جنایات با نیت عقب زدن رژیم، حتماً خوب و مفید است و باید این امید را داشت که در پس این فشارها، رژیم جمهوری اسلامی نتنها در خصوص این اتفاق مشخص بلکه در مورد موارد عمومی تری از جمله اعتراض

گفتگوی "صدای کمونیسم کارگری" با سیروان قادری در باره تعرض جمهوری اسلامی به خانواده فعالین سیاسی ...

علیه اعدام عقب نشینی بکند. اما روشن است که این اقدامات پاسخ نهایی مسئله نیست. اگر کسی خواهان پایان این وضعیت است، اگر کسی می‌خواهد که دیگر شاهد این چنین جنایاتی نباشد، باید مبارزه سرنگونی طلبانه را انتخاب کند، به این سنگر و به ما بپیوندد، همراه و همصدا با ما مرگ بر جمهوری اسلامی را فریاد بزند، و در روز مرگ جمهوری اسلامی جشن شادی را با ما بگیرد. به این اعتبار، من مخالفتی با رجوع به افکار بین المللی و سازمانها و جریانات انسانی، جهت تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی برای رعایت حقوق انسان ندارم، اما معتقدم که پاسخ نهایی یک مبارزه انقلابی علیه کلیت این رژیم خواهد بود.

مجید پستچی: شما و خانواده شما، اولین کسانی نبوده اید که این چنین مورد تعرض قرار می‌گیرید و قطعاً آخرین آن هم نخواهید بود. توصیه شما برای دیگرانی که در آینده مورد تعرض قرار می‌گیرند چیست؟ فکر می‌کنید که قدم اول در مقابل این شرایط چیست؟ خانواده های فعالین سیاسی باید با این پدیده چگونه برخورد کنند؟

سیروان قادری: اولاً باید بگویم که شرایط بسیار ناخوشایندی است. اینکه خانواده فعالین سیاسی را بخاطر جرم نکرده ای دستگیر میکنند و مورد تعرض قرار میدهند، بسیار ناخوشایند است. زمانی که صدای پر از ترس و وحشت خانواده را میشنوید که مورد اذیت و تهدید قرار گرفته اند و حتی گاهی تهدیدها را عملی کرده اند، احساس به شدت دردآوری به انسان دست میدهد. اما به نظر من، اولین اقدام قربانی این تعرض، باید علنی کردن کامل ماجرا باشد. چرا که جمهوری اسلامی در خفا، به مراتب قادر به

روشن ماجرا با کل جزئیات آن به جامعه باشند و موجبات افشاگری وسیعتری علیه جنایات جمهوری اسلامی را فراهم آورند.

مجید پستچی: در دوره اخیر، اتفاقاتی در خارج از کشور افتاد از جمله پرونده سازی برای برخی فعالین و قرار دادن اسامیشان در لیست پیگرد پلیس اینترپل و یا موردی مشابه مشکل شما برای یک فعال سیاسی در کشور سوئد. این فعالین عضو احزاب مخالف رژیم هستند. ارزیابی یا پیشنهادتان در خصوص نحوه برخورد این احزاب با این تعرضات رژیم چیست؟

سیروان قادری: من فکر میکنم که دو مورد مشخص، مورد اشاره شما است که متفاوت از یکدیگر هستند. یکی در مورد قرار دادن بخشی از رهبری و هواداران حزب حکمتیست در لیست پیگرد پلیس اینترپل و دیگری مسئله ای که برای بایک شدیدی در سوئد پیش آمد. به نظر من برخورد حزب حکمتیست و عکس العمل اپوزیسیون در خصوص اقدام پلیس اینترپل، خیلی عالی بود. ما نیز (حزب اتحاد کمونیسم کارگری)، بخشی از این کمپین هستیم. اطلاعیه صادر کردیم و تا حدود زیادی این توطئه رژیم اسلامی عقب زده شده است. هنوز این کمپین موجود است و از طرق مختلف در حال پیگیری است. در رابطه با موضوع بایک شدیدی، اولاً اجازه می‌خواهم تا با توجه به اینکه شخصاً سالهاست که بایک شدیدی را از نزدیک میشناسم، تاسف عمیق خودم را نسبت به این مسئله ابراز بدارم. همانطور که در اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری منتشر شد، از مدتها قبل، بایک شدیدی و خانواده ایشان مورد تعرض و فشار جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند. در نهایت بایک تصمیم به همکاری با رژیم اسلامی در اجرای توطئه ترور رهبری حزب کمونیست کارگری ایران می‌گیرد که قبل از عملی شدن این توطئه پشیمان میشود و این مسئله را افشا میکند و پلیس را در جریان قرار میدهد. من فکر میکنم، حزب کمونیست کارگری، خیلی دیر جامعه را در جریان قرار داد. مدتی

طول کشید تا اطلاعیه صادر کند و وقتی هم خبر را منتشر کرد فقط از اخراج بایک شدیدی از حزب، و البته تلاش برای بازگرداندن روحیه بایک به حالت نرمال خبر داد. اما جزئیات این توطئه تا مدتها بعد از آن علنی نشد و اتفاقاً حزب کمونیست کارگری به مخفی نگه داشتن این طرح تروریستی رژیم کمک کرد. انتظار عمومی در چنین شرایطی، علنی کردن کامل و بی درنگ جزئیات آن است. چرا که مسئله احتمالی که امکان وقوعش وجود داشت، تکرار مشابه این توطئه در همان زمان برای یکی دیگر از احزاب اپوزیسیون بود که علنی کردن کامل و به موقع این موضوع توسط حزب کمونیست کارگری میتواندست از وقوع آن جلوگیری کند. به هر حال، بار دیگر، همانند هر شخص دیگری که این اتفاق را شنیده است، علاوه بر اعلام انزجار بیشتر از گذشته نسبت به جنایات جمهوری اسلامی، ابراز تاسف شدیدی را نسبت به وضعیتی که بایک در آن قرار گرفته اعلام میدارم. اخباری که حزب کمونیست کارگری اخیراً منتشر کرده است، نشان میدهد که چند روز گذشته بایک شدیدی مجدداً مورد تعرض قرار گرفته و در بیمارستان به سر میبرد. برایش آرزوی بهبودی دارم.

مجید پستچی: لطفاً بگوئید که چند سال است که مشغول فعالیت علنی بر علیه رژیم اسلامی هستید و آیا این تعرض رژیم به شما و خانواده شما قبلاً نیز اتفاق افتاده بوده است؟

سیروان قادری: من اکنون 29 سال سن دارم و تقریباً از سن 14 یا 15 سالگی، فعالیت‌های علنی ام را در عراق با کومه - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران آغاز کردم. در این دوره نیز خانواده ام را تحت آزار قرار دادند.

مجید پستچی: لطفاً اگر پیامی دارید در این

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته

یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از امروز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰ آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 ,
Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate:
19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل رادیو:

1917@wupradio.org

"صدای کمونیسم کارگری" برنامه حزب اتحاد
کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت
تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش
میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم، بدون
"خطر" سوسیالیسم، به چه
منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

گفتگوی "صدای کمونیسم کارگری" با
سیروان قادری در باره تعرض جمهوری
اسلامی به خانواده فعالین سیاسی ...

5 دقیقه باقی مانده ارائه بدهید.

سیروان قادری: از شما سپاسگزارم. پیام من به شنوندگان این است که این دست از تعرضات رژیم، تعرض به فرد یا به جریان مشخصی نیست، بلکه تعرضی اجتماعی به نیروهای سرنگونی طلب علیه جمهوری اسلامی است. فعالین سیاسی باید این تعرضات را جدی بگیرند. واضح است که جمهوری اسلامی از سر استیصال دست به این اقدامات میزند. اما این حکومت از سر استیصال هم میتواند دست به هر جنایتی بزند. به این اعتبار، کل اپوزیسیون در این رابطه باید هشیارانه تر و تعرضی تر شروع به بحث کنند، اطلاعیه صادر کنند و همکاریهای نزدیکی را در این مورد مشخص با دیگر نیروهای اپوزیسیون در دستور کار قرار دهند و موجب عقب زدن و ناکامی رژیم و ارگانهای سرکوبش شوند.

امید به اینکه، یک روز خیلی نزدیک، جمهوری اسلامی از بین خواهد رفت و تمام این جنایات به گونه خیلی روشن تری و در سطح وسیع تری به گوش مردم جهان خواهد رسید، یک امید واقعی و نزدیک است. من هم به عنوان یک فرد از میلیونها انسانی که مورد تعرض رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته اند، امیدوارم که روز شیرین محاکمه سران رژیم را به زودی و همه با هم شاهد باشیم.

* نسخه اصلی این مصاحبه رادیویی که حدود یک ساعت میباشد در آرشیو سایت "رادیو یک دنیای بهتر" به تاریخ سه شنبه 10 اوت 2010 در دسترس میباشد. در این متن پیاده شده، بجز تلخیص و ادیت نوشتاری، تغییری در مضمون داده نشده است.

سایتهای

حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

موج اخراج کارگران در ایران

کوروش سمیعی



مردم زحمتکش است. تجاوز سیاسی که این روزها نسبت به طبقه کارگر در حال انجام است قصد نیروهای بالا دست نظام کثیف اسلامیت.

درگیر کردن مردم با معضلات معیشتی از روز اول که پایه لقی این حکومت بنا گذاشته شد در دستور کار این ها بوده. سلب حقوق انسانی و مختل کردن آزادی های فردی، به چالش کشیدن موقعیت های اجتماعی و انسانی جامعه، همه نشان از این مهم دارد که این جمهوری اسلامی تزی سیاسی اش یک محور دوار است که با سیستم چرخشی مدام از نقطه ای به همان می رسد. حرکتی که این روزها توسط همین کارگران به خوبی نمایان شده. کارگر امروز می داند که حقش را باید از این سیستم استثمارگر و جنایتکار بگیرد و در مقابل تهدیدها و تعرض های سرمایه داری سر به سکوت وا ندهد. کارگر امروز ثابت کرده که با اعتصاب ها و اعتراض های دست جمعی چه ضرباتی به سیستم سرمایه زده و تا چه حد آنها را به عقب نشینی واداشته که همین قسم حرکت هایی که در جنبش های کارگری ترجمه میشود با همه گیری اش منجر به خواسته اصلی و همیشگی اکثریت جامعه یعنی نابودی حکومت جمهوری جنایت اسلامی خواهد شد.

نهایت طریقه و منش رسیدن به نقطه مطلوب "آزادی و برابری و حکومت کارگری" را در خود دارد. فشار اردوی جنایت اسلامی با سرکوب و اخراج ها و حبس ها و شکنجه ها نمی تواند مانعی برای این خواسته انقلابی جامعه باشد و تنها تشدید انزجار و تنفر از اسلام و سرمایه و حکومت بانیشان را در جامعه تشدید کرده و می کند.

ما دستهایمان را به سمتی بالا بردیم و شعاری می دهیم که هیچ آخوند و بچه آخونده و پیغمبر و پیغمبر زاده ای حنا در خلوتش هم جرات به انجامش را ندارد، ما برای پیروزی و رسیدن به هدفمان اگر چه قیمت سنگینی را می پردازیم اما خواستن را در توانستن تعریف می کنیم.

تا باد چنین باد!

Kourosh_samiee2@yahoo.com

مجمع عمومی کارگری



کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!
مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

دارد با دیر کرد در پرداخت دستمزد کارگر و تهدید به اخراج و یا اخراج ها با هراسی که در زندگی کارگر ایجاد می کند زندگی شخصی او را نیز به کنترل خود در بیاورد تا بتواند به هر شکل و نوعی که برایش در راستای سود بیشتر مطلوب تر بود اقدام به استثمار کند.

این اخراج ها و این تعویق و تاخیر دستمزدها توسط جنایتکاران بورژوازی اسلامی به معنی اخص کلمه حرکتیست سیاسی که استمرار حکومت اسلامی را با ترفند به چالش کشیدن زندگی طبقه کارگر بیمه کند. تحمیل فقر برای جمهوری اسلامی هدف سیاسی دارد و آن زمینگیر کردن طبقه کارگر است. اتفاقی که تا امروز اگرچه ضربات مهلک و جبران ناپذیری را نیز به اردوی پرولتاریا و چهره جامعه وارد کرده اما عملاً ناموفق بوده. ناموفق از اینرو که همین طبقه کارگر که با انواع و اقسام معضلات و مشکلات در زندگی دست و پنجه نرم می کند بارها نشان داده که چگونه مسیر انقلابی خود را باز میابد و بمصاف سیستم ضد کارگری اسلامی میرود. این روزها دامنه اخبار و اخراج ها و حوادث و جنایتها در تعرض با کارگران از حد فراتر رفته. هر روز طبق گزارش های رسیده خبر تازه ای از جنایت های سرمایه داری به گوش می رسد. خبر جان باختن 5 کارگر در عسلویه، اخراج بیش از 2000 کارگر تابلین، سرکوب اعتصابات کارگری در شرکت ارج و سربال ناتمام معضلات کارگران مجتمع صنعتی ایران خودرو و ... همه نشان از اوج حرکت ضد کارگری اردوی سرمایه نسبت به طبقه کارگر و

این روزها سمت و سوی اخبار رسیده از ایران همه حول اخراج گسترده کارگرها و مسائل و معضلات معطوف به آن است. بازار کار در ایران ماشین تجاوز انسانی است که با ترفند گماشتگی و برده داری، سعی که نه، قصد آگاهانه به جنایت و چپاول اردوی پرولتاریا برای سود دهی بیشتر سرمایه دارد. این سود دهی از استخدام کارگران روز مزد و قراردادی با دستمزدهای پائین شروع می شود، با ساعات طولانی کار و شدت کار ادامه می یابد، و به مرحله تاخیر در پرداخت حقوق و جریمه ها و بالا کشیدن همان دستمزدها و اخراج ها ادامه مسیر می دهد. در واقع قانونی که عمل میکند این تز مشمنز کننده و شنیع سرمایه داری است که میگوید: "کارگر را باید گشنه نگه داشت تا بتوان استثمارش کرد!" این تز عملاً در برخورد طبقه سرمایه دار و دولت اسلامی شان در مقابله با طبقه کارگر دارد ترجمه میشود.

کارگران در بهترین حالت در مقابل ساعات طولانی کار و اخیراً در برخی جاها شیفتهای 12 ساعته حقوقی در پایه 300 تا 400 هزار تومان دریافت می کنند. همین حقوق نیز با تاخیرها و تعویق هایی که اتفاق می افتد در زمان معین به دست کارگر نمی رسد و باعث هزار و یک مشکل در زندگی و دوندگی بیشتر کارگر میشود. این اختلال گاه زندگی خانوادگی و اجتماعی کارگر را تا ورطه نابودی پیش می برد به گونه ای که او مجبور می شود برای تامین نیازهای مالی اش با کمترین حقوق بیشترین ساعت کاری را طی کند، تنها از روی اینکه "مجبور" است!

لطماتی که نیروی سرمایه به زندگی شخصی کارگر می زند جبران ناپذیر است. کارفرما قصد

کارگران ساختمان صنعت دستمزدهای ما چه شد!

بنا به خبر دریافتی، 700 نفر از کارگران معترض و ناراضی شرکت ساختمان صنعت خواهان دریافت فوری و بی اما و اگر دستمزدهای معوق تیر ماه هستند. اما اعتراض و پی گیریهای تاکتونی کارگران برای نقد شدن دستمزدها به نتیجه ای نرسیده است. تا امروز "هادی نمازی" سرمایه دار بزرگ و همدستانش با توسل به انواع تهدیدها و ترغدها از پرداخت دستمزدهای کارگران طفره رفته اند. تاخیر و کارشکنی در پرداخت دستمزدها و بالا کشیدن پولهای ناچیز کارگران سیاست همیشگی نمازی و همدستانش است.

اعتراض و اعتصاب خطاری کارگران در اوایل امسال توانسته بود نمازی و عوامل کارفرما را برای مدتی مجبور به عقب نشینی نماید و دستمزدهای معوق کارگران را بپردازند. اما حالا دوباره سیاست تاخیر و جر زنی و وعده های پوچ و دروغ امروز و فردا در پرداخت دستمزدهای کارگران حرف اول و آخر نمازی است.

کارگران زحمتکش با زندگی شبانه روزی در کمپهای فاقد امکانات بهداشتی و زندگی، با ساعات کار طولانی سنگین و فرساینده، دوری از خانواده و عزیزان، در عین حال با انواع استرس ناشی از فقر و گرسنگی و محرومیت خانواده هایشان دست بگریباندند. شرایط نامناسب کار و زندگی، نپرداختن دستمزدها و نگران خطاری کارگران از بابت نداری و محرومیت خانواده هایشان اوضاع شرکت را به حد انفجار رسانیده است.

دریافت و افزایش فوری دستمزدها مطابق با هزینه های روز زندگی، 5 روز کاری 6 ساعته در هفته،

لغو قراردادهای موقت کار و ایجاد امنیت شغلی، فراهم نمودن امکانات زندگی مناسب و بهداشتی و غذایی در کمپهای محل زندگی کارگران از خواسته های اولیه کارگران ساختمان صنعت است.

شرکت ساختمان صنعت مجری ساخت و احداث انواع طرحهای ساختمانی، در حال حاضر با 700 کارگر قراردادی با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 300 هزار تومانی، با ساعت کاری 7 صبح تا 5 عصر و تحمیل انواع اضافه کاری اجباری به کارگران، مجری ساخت و احداث ساختمان فاز 2 شرکت نفت اراک میباشد. دفتر مرکزی شرکت در خیابان امیر آباد تهران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۳ اوت ۲۰۱۰

کارگران شرکت مکت دستمزدهای پرداخت نشده!

بنا به خبر دریافتی، دستمزدها و مبالغ مربوط به اضافه کاری تیر ماه بیش از 50 نفر از کارگران شرکت مکت بعلت کار شکنی سرمایه داران و عوامل کارفرما همچنان پرداخت نشده و بلا تکلیف به قوت خود باقی است.

کارگران معترض و زحمتکشی که در ازای کار سنگین و طاقت فرسا با ساعات طولانی کار خواستار دریافت دستمزدهایشان می باشند با تهدید و جوابهای سر بالا امروز و فردای "یدائی" مدیر و مالک شرکت و همدستانش روبرو هستند. یدائی در جواب کارگرانی که هم اکنون برای اجاره خانه و نان شب خانواده هایشان محتاجند و بشدت در مضیقه هستند، با خونسردی و گستاخی گفته است: چاره ای نیست باید کار کنید و صبر داشته باشید شاید بخشی از زمین و ملک و املاکی را که در فلان جا دارم برای دستمزدهای شما بفروشم!!

کارگران نیازی به صدقه، دلسوزی و بذل و بخشش سرمایه داران مفتخور ندارند. ملک و املاک، زمینها و کل دارایی جانورانی چون یدائی از قبل کار و رنج و به بهای محرومیت و گرسنگی مطلق کارگران و خانواده هایشان به دست آمده و حسابهای بانکی هایشان را در پناه حمایتهای حکومت وحشی اسلا می انباشته اند. یکی از کارگران میگفت: اجاره خانه مان عقب افتاده، شرمند خانواده و زن و بچه هایمان هستیم، تا به این پیشرفها هم میگیریم پولمان را بدهید ما را به وعده امروز و فردا سپرده و با اخراج و بیکاری تهدیدمان می کنند.

شرکت مکت واقع در اسلام شهر با بیش از 50 نفر کارگر قراردادی و سفید امضاء، با قراردادهای یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 2 بعدازظهر و انجام اضافه کاری اجباری در ساعات طولانی و ایام تعطیل بنا به نیاز کارفرما، در زمینه جمع آوری، تهیه و توزیع آهن و فولاد قراضه مورد نیاز مراکز صنعتی فعال است. اکثر کارگران بعلت حمل و جابجایی بار و محموله های سنگین به انواع بیماریهای دردناک و مزمن مفاصل و کمر مبتلا شده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۳ اوت ۲۰۱۰

اعدام قتل عمد دولتی است!

اعدام قتل آگاهانه و با نقشه قبلی

تحت نام دولت و قانون است!

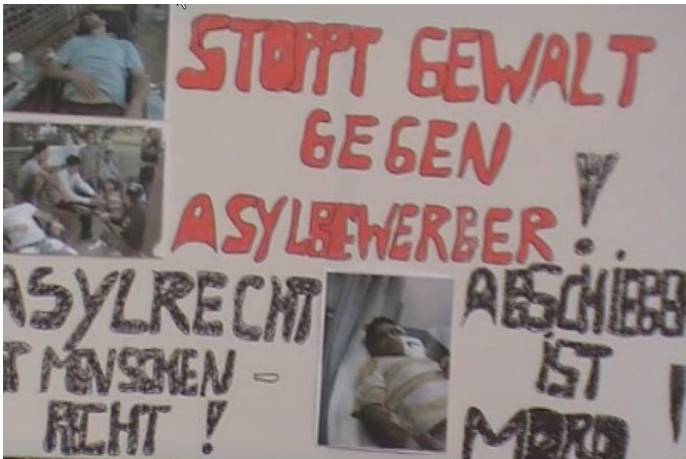
کارگران و مردم آزادیخواه برای
الغای مجازات اعدام مبارزه میکنند!

تمام فلاسفه تاکنون جهان را
تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله
برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

گزارش از آکسیون اعتراضی در مقابل سفارت یونان در کلن

در تاریخ ۱۶ اوت بنا به فراخوان دفتر دفاع از حقوق پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، در مقابل سفارت یونان در شهر کلن، آکسیون در دفاع از پناهندگان متحصن در شهر آتن و محکومیت تعرض پلیس یونان و بازداشت متحصنین صورت گرفت. طی این آکسیون که ۲ ساعت به طول انجامید، جمعی از آزادیخواهان در دفاع از حقوق پناهندگی این عزیزان و در محکومیت توحش پلیس یونان حضور به هم رسانند.



در این آکسیون بیشتر تلاش روی این مساله متمرکز بود که با مسئولین سفارت یونان وارد گفتگو شویم و خواستها و مطالبات متحصنین را که حدود ۲۰ روز در اعتصاب غذا به سر میبرند از نزدیک با آنها مطرح کنیم. ساعت ۱۲ ظهر توانستیم وارد سفارت شویم و با مسئولین گفتگو کنیم. خواستها و مطالباتی که مطرح شد و هنوز پیگیر این مساله میباشیم به قرار زیر است:



بررسی سریع و عمل کردن به حقوق پناهندگی اعتصاب کنندگان، به عهده گرفتن و پاسخگویی هرگونه مشکل از جمله جسمی و روانی متحصنین، اجرای حقوق پناهندگی طبق قانونی که خود کشور یونان تأیید و به امضا رسانده، حق اقامت، تأمین امنیت متحصنین و متقاضیان پناهندگی، تسریع ثبت مدارک پناهندگان و متحصنین، تضمین بررسی سریع جریان پناهندگی مخصوصاً در رابطه با اوضاع ایران، کمک کردن و یاری رساندن از لحاظ حقوقی؛ وکیل و مترجم.

این خواستها همراه با ۴۰۸ امضا در پشتیبانی از اعتصاب کنندگان توسط نماینده دفتر، هیرش جعفری، به مقامات سفارت یونان تحویل داده شد.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ مرداد ۸۹ - ۱۸ اوت ۲۰۱۰

واگن پارس اراک!

اعتراضات کارگری، ترفند حکومت اسلامی!

بنا به خبر دریافتی، اعتراض بیش از ۳۵۰۰ نفر از کارگران واگن پارس اراک برای نقد شدن دستمزدهای معوق همچنان ادامه دارد. کارگران زحمتکش واگن پارس با وجود پیگیریها و اعتراضات تاکنون نشان موفق به دریافت ۵ ماه دستمزد معوق مربوط به سال گذشته نشده اند. اعتراضات گسترده و پر دامنه کارگران همچنان ادامه دارد. این روزها اعتراض کارگران گرسنه بد جوری سرمایه داران و عوامل کارفرما را دچار بحران نموده، دیگر وعده های دروغ امروز و فردا اثر بخشی خود را از دست داده و هر لحظه احتمال اعتصاب قدرتمند و اعتراضات کوبنده کارگری هست.

طی روزهای گذشته و در چنین اوضاع نابسامان، از طرف وزارت صنایع حکومت اسلامی سرمایه داران بخشنا مه ای خطاب به کارگران صادر شده و عوامل کارفرما این بخشنامه سراسر دروغ و کذب را در لوحه کارخانه در معرض دید همه کارگران قرار داده اند. در این بخشنامه کذایی خطاب به کارگران آمده است: ما میدانیم دستمزدهای چندین ماهه شما پرداخت نشده، ما مشکلات شما را درک می کنیم، صبور و بردبار و... باشید. طرف شما حکومت است و حکومت این روزها دچار بحران و مشکلات اقتصادی زیادی هست و... البته در لابلای این مزخرفات کارگران معترض را نیز تهدید به سرکوب و اخراج نموده اند به جرم "برهم زدن نظم عمومی" و...

لازم به یادآوریست اخیراً عوامل کارفرما در کارخانه آلومورول و دیگر مراکز صنعتی اراک بخشنامه کذایی وزارت صنایع حکومت اوباش اسلامی را در برابر کارگران معترض و گرسنه قرار داده اند.

یکی از کارگران معترض می گفت: این حرفها و این یاوه گویی های آقایان از سر شکم سیری و دزدی است! میخواهند سرمان را شیره بمانند و یا با اخراج از کار و زندان و پلیس و سرکوب تهدیدمان میکنند. آگه پولی کم آورده اند همه این پولها به جیب آخوندها و حکومت رفته، همه این پولها و دستمزدهای ما را خرج سپاه و بسیج و اطلاعات و باندهای حرفه ای آدمکش می کنند یا در حسابهای بانکیشان در خارج از کشور تلنبار کرده اند و...

کارخانه واگن پارس اراک با بیش از ۳۵۰۰ نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی سازنده انواع واگن قطار، مترو و وسایل جانبی آن میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۸ اوت ۲۰۱۰

"پتک واقعیت" بر سر سازمان اکثریت

علی ظاهری

اخیرا عده ای کادرها و اعضای سازمان اکثریت بیانییه ای مبنی بر افشای رهبری این حزب و پخش کارنامه این سازمان در مقطع بعد از سی خرداد شصت منتشر کرده اند. در این اختلافات درونی همه جور سناریویی به چشم می خورد: از همکاری با وزارت اطلاعات در سرکوب اپوزیسیون خارج و داخل کشور تا کلاه برداری های مالی از اعضا و فریبکاری بی وقفه.

قبل از هر چیز باید به اعضای فراکسیون موسوم به شورای سیاسی سازمان اکثریت چند نکته را خاطر نشان کرد: 1- نکاتی که شما مطرح می کنید نکات جدیدی نیست و اولین پاسخی که از سوی مردم و اپوزیسیون به شما داده می شود این است که چرا در این سی سال سکوت کردید؟ پس خود شما هم شریک جرم این سیاست ها هستید. 2- شما سازمان اکثریت را یک سازمان نان به نرخ روز خور و بورژوا و فرصت طلب معرفی می کنید. این بدان معنی است که کل این ظرف را به منزله یک سازمان سیاسی زیر سوال می برید. حال این سوال پیش می آید دلیل زدن "فراکسیون" در این سازمان بدنام چیست؟ چرا دست به نقد گسترده و افشاکاری دو طرف این مسئله یعنی جمهوری اسلامی و سازمان اکثریت نمی زنید؟

شما در بیانییه تان نه به تاریخچه مزدوری سازمان اکثریت و اقدامات جنایتکارانه آن بلکه به اشخاص مشخصی حمله می کنید. از سویی جمهوری اسلامی که حامی همیشگی اش بوده اید را سالم می گذارید. در این راستا شما به مارکس و لنین و تاریخچه پوپولیستی این سازمان در زمان شاه تکیه می کنید. اینها چیزی از جرم این سازمان کم نمی کند. این رویه بو می دهد. الان که نرخ

کارگر و انقلاب عجین شده است. شما تمام تلاشتان برای همکاری با ضد انقلاب گسیل شد و می شود. آنتی کمونیستها بدین معنی از شما حداقل یک پله جلوتر هستند چون حداقل به اسم "مارکسیست" کمونیست ها و مبارزین را در روز روشن تقدیم جوخه اعدام و شکنجه نکرده اند. از روز اول صف بندیشان را در تقابل با کمونیسم نشان داده اند.

در ارجاعات تاریخی در بیانییه تان هم دروغ می گوئید. سرتاپای این سازمان دروغ است. تمام منابع بحث شما به سی سال پیش بر می گردد. شاید مانند اصحاب کهف به خواب سی ساله رفته بودید و امروز مانند "مردان اندلس" سکه های قدیمی تان را به روی پیش خوان سیاست می گذارید! این پروسه فقط یک دعوی درونی بر سر هژمونی در درون یک سازمان فاسد است. با تعقیب بحث های این چند روزه تان باید متوجه شده باشید که حتی یک نفر هم به این داستان مسخره سمپاتی نشان نداد. حتی اگر راست می گفتید که نمی گوئید شما چوپان دروغگوی عالم سیاست شده اید.

حتی یک ماه از موضع گیری های نهانی تان در رابطه با جمهوری اسلامی نمی گذرد. هنوز در مواضع شنیع تان خامنه ای و ولایت فقیه را برای مشروعیت بخشیدن به جمهوری اسلامی لازم می دانید. آنقدر که توهین و فحش تا به امروز نصیب انقلابیون کردید ذره ای از کاسه لیسی تان برای جمهوری اسلامی کم نشد.

در رابطه با تاریخچه سازمان چریک ها هم که قصد دارید خود را به آن آویزان کنید راستش ذره ای ربطی به شما ندارد. موجودیت فعلی

انقلاب بالا گرفته است و از راست جهانی تا خود وزارت اطلاعاتی که برایش خوش خدمتی کرده اید کسی تره ای برای شما خرد نمی کند و ترس از محاکمه شدن تان بالای سرتان تاب می زند، می خواهید سی سال تاریخچه ننگین تان را با یک بیانییه آبی پاک کنید. این راهش نیست. در روز روشن باید از مردم و اپوزیسیون معذرت بخواهید. این سیاست های "فردی" فرخ نگهدار و کشتگر و امثالهم نیست که شما را به ورشکستگی کشانده است که قطعا آنهم بی تاثیر نیست، بلکه رویه ضد انسانی، ضد کارگری، فروش و معامله مخالفین جمهوری اسلامی، و سینه زنی برای ارتجاع در پست های مختلف "پتک واقعیت" را بر صورتتان کوبیده است! (سازمان اکثریت در نشریاتش شلاق زدن جمهوری اسلامی را پتک واقعیت می نامید)

در جای جای این بیانییه شما مداوما از "مشی مارکسیستی" خود نام می برید. اما امروز کتیف ترین جناح های سرمایه داری هم از مارکس اسم می برند. از دفتر رئیس جمهوری آمریکا گرفته تا پارلمان انگلیس صحبت از مارکس است. مسئله اما پراتیک کمونیستی است. در این راستا اگر فروش مخالفت جمهوری اسلامی، دستور سازمانی برای فرستادن اعضایتان به جبهه و زندانها و رفتن به پابوسی خمینی و شال و کلاه کردن برای ملاقات با رفسنجانی و طبل زدن برای خاتمی و امروز آب و جارو کردن برای موسوی و شرکا، این خلاصه ای از سیاست ضد انقلابی شما بوده، شما را به مارکس چکار؟ مارکسیسم با آزادی طبقه



شما به مقطع بعد از نابودی رهبری این سازمان در زمان شاه باز می گردد و حتی در همان اسناد کنفیتان لو دادن بستگان نزدیک رهبری اعدام شده سازمان چریک ها وجود دارد. عموی بیژن جزنی یکی از این نمونه هاست.

در نهایت زدن فراکسیون در معنی سیاسی به این معنی است که انتقادی به شیوه رهبری سازمان و نه کلیت آن داشته باشید. سازمان اکثریت رو به نابودی می رود. با زدن صد فراکسیون هم نمیتوان آنرا نجات داد. تنها کار شرافتمندانه ای که می توانید بکنید اعلام پایان عمر این سازمان مخرب و تضعیف کننده انقلاب و معذرت خواهی از مردم و انقلابیون و همچنین افشای عینی تری از پروژه های مشترکتان با جمهوری اسلامی است که همین امروز هم بنا به گزارشات منتشره خودتان سعی تان تعقیب مخالفین در خارج کشور با همکاری دواخردادی هاست. این تنها شانس شماست. مشکل شما "انحراف از مارکسیسم" نیست، مشکل تان اینست که دستتان بخون هزاران انقلابی آلوده است. لااقل با اینکار کمی از بار جرمتان در پیشگاه دادگاه تاریخی بکاهید.*

تحریم اقتصادی

یک سلاح کشتار جمعی است!

مشاعی کلی طرفدار پیدا کرد!

سعید مدانلو

ما گفتیم مشاعی جدی جدی در نقش خر دجال است که قبل از ظهور امام (عج) سر و کله اش پیدا می شود. عده ای شاید این را شوخی فرض میکردند! مشایب کارش روی حساب و کتاب است. برنامه گذاشت و "چشم فتنه" را جلوی چشم همه جماعت سبز کر کرد. با احمدی نژاد دوتاییشان زدند توی دهن هر آنکه از جماعت سبز مدعی ملی-اسلامی بود. رهبران سبز یک وجه مهم تلاشهایشان این است تا به خلائق ثابت کنند که مجریان جناح حاکم "مسلمان" نیستند. غافل از اینکه مردم هر کدام در میان دو جناح اسلامی حاکمیت، پز "نامسلمانی" بگیرد را بیشتر تشویق میکنند.

طبق اصول اعتقادی اسلام، شیعه اثناعشری، امام عجل الله ایندفعه باید واقعاً عجله کند. دیگر دارد وقتش میگذرد. مملکت را کفر برداشته. دشمنان از هر طرف در کمین اسلامند. همین نشانه ظهور است. نیست؟ بدون اعتقاد به ظهور امام زمان که دیگر اسلام اثناعشری اساساً مفت هم نمی ارزد. از پایه ویران است.

دست مایه کار خر دجال که قرار است مردم را هرچه بیشتر بفریبد و گمراه کند، ناسیونالیسم ایرانی است. ناسیونالیسم مثل لنگ حمام عمومیهایی قدیم است و هر جناحی از آنها که در حکومت باشد و یا نباشد هر کجا که مقتضی بود و لازم شد آنرا دور کمرش میندند. ناسیونالیسم ایرانی همیشه پیوند ناگسستنی با مذهب داشته است. برحسب ضرورت تنها دوز هر یک در بروز احساسات سیاسی ملی گرایان کم و زیاد میشود.

حالا سبزه‌های پیرامونی - مملکت ایران ناامید از مرکز سبز، ببیشتر برایشان صرف میکند بروند پشت خر دجال حکومت اسلام - اثناعشری. اتوشپهر موسوی را نیز هرچه گازش میدهند بکسواد میکند. رئیس سبز دلشان را خون کرده. اینهمه اعلامیه داد، زهره اش را نداشت یک کلمه مثل رحیم مشاعی حرف بزند. کربوبی هم که هنوز دارد پشت خیمه امام (ره) جیغ و داد بی بو و خاصیت میکشد. حالا خر دجال بهترین انتخاب سبزه‌های پیرامونی است.

دارو دسته احمدی نژاد انگار اپوزیسیون سبز را دست انداخته اند. انواع دستجات "دمکراتیکی" در جبهه سبز نه

روی ماندن با سبزه‌های حکومتی را دارند و نه سر دل کردن از آنها را. منتها یکی دارد از جایی که اصلاً انتظارش را نداشتند "جلوه های خاص و غیر مترقبه" بروز میدهد. راستش کمی نوق زدگی برایشان ایجاد میکند منتها باور کردنی نیست. اینهمه "ایران دوست" خارج نشین دعوت کرده است. به خارجی "ایران دوست" هم به قول خارجی ها "Persian Palace" جایزه میدهد. نه اینکه سخت فریبنده است بلکه تنها راه برون رفت از این سردرگمی است که مبتلا به زندگی سیاسی شان شده. منتها دعوت شدگان هرچند که در اماکن امن و امنی در پهنه خاک اهورایی - اسلامی سفر میکنند و عکس یادگاری می اندازند هنوز جرئت آفتابی شدن داخل خیابانها را ندارند. تعدادی زیادی از بسیجیان هنوز هستند که در مورد کل قضیه توجیحات لازم در میانشان انجام نشده و احتمال چاقو خوردن "خارج نشینهای میهن دوست" می رود. قرار است همگی تحت الحفظ یک تور برای زیارت تخت جمشید داشته باشند و از آنجا همینطور دسته جمعی بیرندشان دیدن چاه جمکران و رفته رفته توهمات بیهوده که در میان بسیجیان نسبت به آنها وجود دارد را کمتر و کمتر کنند. اگر بتوانند شاخ مصباح بزیدی را بشکنند کار تمام است. احمدی نژاد که خود رکابدار اسب مهدی در هنگام ظهور است در حال تنظیم نقشه برای یکسره کردن کار مصباح است. ریچارد فرای که عمری را لابلای آثار هخامنشی و ساسانی



خاک و خل میخورد تازگیها قادر به کشف الواح زرینی در میان ویرانه ها شد که خبر از ظهور امام موعود در قرن بیست و یکم میلادی می دهد. منتها ایشان هنوز از اینکه امام در چاه جمکران جا خوش کرده باشد به مدارک محکمی دست پیدا نکرده و از این بابت با منتظران ظهور حضرت اختلاف نظر جدی دارد.

اینطور که پیداست، بارگاه سیاست مرکزی جمهوری اسلامی هرروز بیشتر شکل و شمایل یک خودکدانی را به خودش می گیرد. دستگاه سیاسی جمهوری اسلامی ناگزیر در جریان روندی قرار گرفته که هر دم امکان آوار شدن سقف بارگاه بر روی خود را بیشتر میکند. مارهای غاشیه قم انگار یخ کرده به ته دخمه هایشان خزیده اند. مشاعی هم که دارد آن بالا برایشان بز میرقصاند. دیگر حساب اینجاهایش را نمیکردند. مهدی اگر بیشتر از این معطل کند کارشان تمام است.*

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org
www.wupiran.net

ناسیونالیسم اتفاقاً در همه جای دنیا اینچنین نقشی را برای نمایندگان سیاسی سرمایه در حاکمیت و یا در اپوزیسیون بودنشان داشته

در دفاع از زندانیان سیاسی متحدانه بپا خیزیم!

زندانی از جمله؛ عبدالله مؤمنی، محمود بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی، محمد داوری، هاشم خواستار، رسول بدایی، علیرضا هاشمی، حسین باستانی نژاد و قربان

چوبه دار جمهوری اسلامی در متن بن بست و بحران همه جانبه اش فعال تر شده است. خاطره قتل عام زندانیان سیاسی و سالروز آن و همینطور اخباری جسته و گریخته در درون رژیم بر نگرانی در باره امنیت و جان زندانیان سیاسی می افزاید. تعدادی از زندانیان توسط بیدگاههای رژیم اسلامی حکم اعدام گرفتند و در خطر فوری اعدام قرار دارند. جعفر کاظمی، جواد لاری، محسن دانشپور، احمد دانشپور، محمدعلی صارمی، محمدعلی حاج آقایی، عبدالرضا قنبری و زینب جلالی زاده از جمله کسانی هستند که خطر اعدام آنها را تهدید میکند.

زندانیان سیاسی، لغو احکام اعدام و نفس مجازات اعدام، و تحت فشار گذاشتن حکومت برای متوقف کردن اجرای احکام صادر شده میتواند نگرانیهای موجود در مورد خطری که زندانیان سیاسی را تهدید میکند کاهش دهد. اعتصاب غذا راه تقابل با این شکنجه گران نیست و قدرت بسیج توده ای ندارد. نه فقط تعداد زیادی نمیتوانند دست به اعتصاب غذا بزنند بلکه نفس این روش روی سلامتی دراز مدت زندانی تأثیرات سو دارد. زندانی سیاسی زیر فشار و در تنهایی خود ناچار است به هر روشی از خود دفاع کند. زندانیان سیاسی را نباید تنها گذاشت. یک مبارزه گسترده در درون و بیرون زندانها و در مقیاس سراسری با خواستهای مشخص لغو مجازات اعدام و آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی میتواند ماشین اعدام و سرکوب را متوقف کند.

جمهوری اسلامی همواره به زندانیان بعنوان اسرای بیدفاع که هر لحظه میتوان آنها را مورد تهاجم قرار داد برخورد کرده است. پیاده کردن انواع روشهای شکنجه روانی و فیزیکی روی زندانیان، گرفته شده از تجارب سازمانهای جاسوسی سیا و موساد و ساواک در کنار توحش اسلامی و لمپنیسم شکنجه گران، همیشه سهم زندانی سیاسی بوده است. در وضعیت کنونی که جمهوری اسلامی در بحران بقا دست و پا میزند و

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و جریانات اپوزیسیون ایران را به یک تلاش گسترده برای آزادی زندانیان سیاسی و به شکست کشاندن توطئه های جمهوری اسلامی فرامیخواند.

تبلیغات جنگی به میلیتاریزه کردن بیشتر فضای سیاسی منجر شده است، اجرای پشت سر هم اعدامها و صدور احکام جدید اعدام با توسل به پرونده سازیهای کذب و تشدید فشار به زندانیان سیاسی به سیاست جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

احمدی، و از فعالین دانشجویی از جمله؛ مجید توکلی و بهروز جاوید تهرانی و بیبا صمیمی زاد همچنان در زندان و تحت فشارند.

گزارشات منتشر شده از زندانهای ایران وحشتناک تر از تصویر عمومی و داده های تاکتونی است. اعمال فشار سیستماتیک، شکنجه، محرومیت از حقوق زندانی، توطئه چینی و صحنه سازی توسط شکنجه گران و اوباشان علیه زندانیان سیاسی، قطع ملاقات و امکانات اولیه، فضای کثیف و محدود با انواع بیماری و بیحرمتی مرتب به زندانیان شرایط وحشتناکی را ایجاد و به نگرانی خانواده های زندانیان سیاسی افزوده است. زندانیان سیاسی در اعتراض به وضعیت وحشتناک خود دست به اعتصاب غذا زدند و خانواده های آنان نیز در مقابل زندان اوین در همبستگی با آنان اعتصاب کردند.

فشار به فعالین کارگری گسترده تر شده است. منصور اسالو روز یکشنبه ۱۰ مرداد ماه مجدداً به اتهامات واهی محاکمه شد. از وضعیت رضا شهابی خبری در دست نیست. سعید ترابیان با قرار وثیقه سنگین بعد از ۴۲ روز آزاد شد. ابراهیم مددی دیگر فعال سندیکای اتوبوسرانی واحد، و مهدی فراخی شانددیز از دیگر فعالین کارگری، بهنام ابراهیم زاده فعال حقوق کودک در زندان و تحت فشار اند. بیدادگاه اسلامی در سندانج صدیق کریمی عضو هیئت مدیره و فواد کیخسروی از اعضای فعال اتحادیه آزاد کارگران ایران را روز ۲۹ تیر ماه به اتهام عضویت در اتحادیه و دفاع از حقوق کارگران محاکمه کرد. فشار بر فعالین کارگری، احضار، و تهدید مکرر آنان ادامه دارد.

همینطور فشار به فعالین اجتماعی اعم از فعالین حقوق زن و حقوق کودک و فعالین معلمان، حمله به زندانیان سیاسی سابق و خانواده های فعالین سیاسی، دستگیری مرتب دانشجویان و پرونده سازی برای آنان ادامه دارد. از معلمان

زندان مرکز ثقل قدرت است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ مرداد ۱۳۸۹ - ۶ اوت ۲۰۱۰



کتاب
کنترل کارگری
را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

اطلاعیه سخنرانی در تورنتو



سرنگونی رژیم اسلامی و آزادی، برابری و رفاه همگان در گرو چیست؟

سخنرانی آذر ماجدی

همراه با پرسش و پاسخ

از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و رئیس سازمان آزادی زن

- خیزش عظیم مردم در یک سال گذشته، اکنون کجا ایستاده ایم؟ - نقش جنبش های اجتماعی در تحولات آتی
- چپ و راست در تحولات جامعه - جنبش کمونیسم کارگری در تحولات آتی

زمان: شنبه 21 اوت 2010، ساعت ۳/۵ بعدازظهر

North York Civic Centre, 5100 Yong St, Room #3

ورود برای عموم آزاد است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات کانادا

گزارشی از تهران،

وحشت حکومت جانیان اسلامی و حکومت نظامی در تهران!

نازنین اکبری

فضای شهر تهران همچنان ملتهب و بحرانی است. علیرغم سرکوب، سانسور و همه فشارهای پلیسی که حکومت جنایتکار اسلامی به زندگی مردم تهران تحمیل نموده، اما همچنان آتش خشم و تنفر و کینه مردم و جوانان علیه ماشین قتل و جنایت حکومت اسلامی شعله ور است.

حکومت اسلامی در هراس از هر گونه اعتراض و مبارزات مردمی سیاست ایجاد و اعمال فضای پلیسی و جو ارباب و وحشت را ادامه میدهد. حکومت نظامی اعلام نشده همچنان ادامه دارد. بخصوص در روزهای اخیر از ساعت 9 شب به بعد نیروهای مزدور و اوباش پاسدار بسیجی کنترل شهر را در دست میگیرند.

هر شب در میدان آزادی ابتدای جناح، میدان شوش و ... بسیاری از چهار راهها، میداین و ورودی - خروجیهای اصلی تهران، پاسدار بسیجی های قاتل و جنایتکار با چوب و چماق و مجهز به همه امکانات سرکوب پلیسی، با مسدود نمودن خیابانها و معابر عمومی و برپایی ایستگاههای ایست و بازرسی به کنترل و تفتیش خودروها و عابرین مشغولند. و این چیزی نیست جز هراس و وحشت عمیق حکومت اسلامی از کابوس مرگ و سقوط محتومش!

۲۲ مرداد ۱۳۸۹

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!